
رویکرد زبان‌شناختی شیخ محمدتقی شوشتری در روند نقد حدیث

پرویز رستگار جزی*
علیرضا عزیزیان غروی**

◀ چکیده

فضای صدور روایات از مهم‌ترین عوامل مؤثر در فهم سخنان معصومان علیهم‌السلام به شمار می‌رود. این پژوهش سعی نموده است مبنای شیخ شوشتری را در استفاده از فضای صدور برای فهم حدیث در کارکردهای حدیثی وی شناسایی و معرفی کند. این تحقیق بر پایه روش توصیفی و تحلیلی و با گردآوری اطلاعات، مشاهده و فیش‌برداری و با در نظر گرفتن شواهد گوناگون، برخی از آثار حدیثی و رجالی شیخ شوشتری را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. در نهایت معلوم شد که نگاه وی به یک سخن، نگاه ارگانیک بوده و آن را به‌مثابه یک دستگاه در کنار دیگر سخنان و قرائن آن دیده و با رویکردی زبان‌شناسانه و استفاده گسترده از منابع اهل سنت، از فضای صدور در روند نقد حدیث، بهره‌فراوانی جسته است؛ به طوری که بدین سبب شهرت یافته است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** رویکرد زبان‌شناختی، فضای صدور، فقه الحدیث، محمدتقی شوشتری.

* دانشیار دانشگاه کاشان / p.rastgar@kashanu.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان / alireza_az_gharavi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۸

مقدمه

زبان وسیله ارتباط افراد انسان با یکدیگر است و در ظرف اجتماع انسانی شکل می‌گیرد. از میان مقومات زبان، واژه‌ها که از ابتدا برای افاده معنا وضع شده‌اند، از مهم‌ترین عناصر فهم سخن به شمار می‌آیند؛ به طوری که امروزه انسان مدرن نگاه جدیدی به واژه‌ها داشته است و به عوامل رنگارنگ فهم یک سخن، چه گفتاری و چه نوشتاری، واقف گردیده و از نگاه بسیط و ساده‌انگارانه به فهم کلام، فاصله گرفته است و علاوه بر توجه به قرائن پیوسته لفظی، به قرائن پیوسته غیرلفظی (فضای صدور) و قرائن منفصله نیز توجه می‌کند. از این رو برای فهم همه‌جانبه یک سخن، همه عناصر مؤثر در فهم مفاهیم و درک مضامین آن را در نظر می‌گیرد.

افزون بر این، خود نیز باید توانایی‌های لازم و کافی برای استخراج معنای صحیح از الفاظ و چیدمان آن‌ها را داشته باشد؛ به‌ویژه آنکه درباره متون مقدس و نصوص دینی نظیر سخنان معصومان علیهم‌السلام، باید در ادبیات و علوم زبانی، در حدیث و روایت، در مسائل کلامی و در تاریخ اجتهاد داشته باشد. علاوه بر در نظر داشتن فضای درونی کلام، از فضای بیرونی یا جغرافیای سخن نیز باید آگاهی داشته باشد و پیش از پرداختن به واژه‌ها می‌بایست از فضای کلی القای سخن آگاه باشد و با قرار دادن خویش در آن فضا، زوایای متعدد آن را بررسی و تبیین کند تا دچار فهم ناقص نشود. بنابراین ممکن نیست که فقط با وجود انبوهی از کتاب‌ها بتوان از عهده فهم سخنان، گویندگان، برآمد.

یکی از دل‌مشغولی‌های پژوهشگران در حوزه حدیث پژوهی، به‌ویژه در فهم احادیث صادره از معصومان علیهم‌السلام، به‌کارگیری همه عوامل مؤثر در فرایند فهم حدیث، یکی از آن‌ها، توجه به فضای صدور است. شیخ محمدتقی شوشتری از حدیث‌پژوهان معاصر است که در شاخه‌های متعدد علم حدیث، آثاری منحصر به فرد از خویش به جای گزارده است. در نقد حدیث، کتاب *الانخبار الدخیلة* در موضوع فقه الحدیث، کتاب *بهبج الصباغة فی شرح نهج البلاغة* در شرح استدلالی یک اثر فقهی، کتاب *النجعة فی شرح اللمعة* و در موضوع رجال و ارزیابی روایان، کتاب *قاموس الرجال* را نگاشته است. وی در شمار اندک پژوهشگران حدیثی است که توانسته است نوآوری‌های

برجسته‌ای در حدیث پژوهی داشته باشد و در این مسیر، توجه ویژه‌ای به فضای صدور حدیث داشته است. از این رو این پرسش درباره کارکرد فقه الحدیثی شیخ شوشتری مطرح است که مبنای وی در استفاده از فضای صدور برای فهم حدیث چه بوده است؟ در حقیقت هدف این پژوهش بازیابی و موشکافی رویکرد زبان‌شناختی وی در روند نقد حدیث و شناسایی و معرفی نقش فضای صدور در فهم حدیث در کارکردهای حدیثی شیخ شوشتری است.

۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که درباره شیخ شوشتری، آثار و موضوعات مرتبط با مطالعات وی، تا زمان انجام این تحقیق، به عمل آمده، در چهار دسته^۱ جای گرفته است که عبارت‌اند از: پایان‌نامه (۴ مورد)، مقاله (۱۸ مورد)، حاشیه‌نویسی بر آثار (۴ مورد) و همایش (۱ مورد). با جست‌وجو در تحقیقات یادشده، در حد تتبع نگارنده، درباره آثار شیخ محمدتقی شوشتری، مطالعات و پژوهش‌هایی که اختصاصاً به موضوع فضای صدور و نقش آن در فهم حدیث و آثار حدیثی و رجالی وی پرداخته باشند، پیدا نشد؛ لذا این پژوهش از این جهت جنبه نوآوری دارد.

شایان ذکر است در رساله دکتری آقای احمد زارع زردینی با عنوان «روش حدیثی علامه محمدتقی شوشتری» (۱۳۸۹ش)، از مجموع ۴۵۹ صفحه تنها در کمتر از هفت صفحه به موضوع فضای صدور حدیث در آثار شیخ شوشتری پرداخته شده است و رساله مورد نظر با دو مقاله متخذ از آن، یکی با عنوان «روش نقد و بررسی عنوان کتب و ابواب حدیثی از نگاه علامه شوشتری» در مجله حدیث پژوهی (۱۳۸۹ش)، و دیگری با عنوان «منابع غیرمستقیم فن رجال» در مجله علوم حدیث (۱۳۹۰ش) به چاپ رسیده است.

۲. فضای صدور روایت

برای درک درست یک سخن علاوه بر توجه به قرائن لفظی پیوسته به کلام و قرائن منفصله دیگر، باید به قرائن غیر لفظی از جمله فضای صدور نیز توجه کرد؛ چراکه اگرچه واژه‌ها پس از آنکه توسط گوینده یا نویسنده برای انتقال معنا و مفهوم مورد نظر به مخاطبان زمان خود به کار گرفته شده‌اند و در قالب کلام و متون به آیندگان رسیده

است، فضای صدور سخن آنان با واژه‌ها منتقل نشده و در تاریخ جا مانده است. بی‌گمان یکی از پیش‌نیازهای اثرگذار در فهم دقیق و کامل احادیث معصومان علیهم‌السلام درک فضای صدور سخنان آنان است.

فضای صدور روایت و انگیزه صدور آن در اصطلاح محدثان کهن، «اسباب ورود حدیث» نامیده می‌شود. این اصطلاح به‌ظاهر، تنها ناظر به سؤال راوی یا نیاز اوست و در نگاشته‌های این چنین تنها متن کامل روایت همراه با سؤال راوی و خواسته او تبیین می‌شود، درحالی‌که فضای صدور گسترده‌تر و فراگیرتر از اسباب ورود حدیث است. (طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۳-۴) فضای صدور روایت ناظر به مجموعه ای درهم تنیده از باور و فرهنگ است و در گزینه‌هایی از قبیل پرسش، نیاز مخاطب، پیش فرض ذهنی مخاطب، و عرف و عادت فراگیر مردمان تبلور می‌یابد. (همان، ص ۵-۷) در این تحقیق، گزینه‌ها یا عناصر فضای صدور این گونه در نظر گرفته شده است: ویژگی گوینده سخن یا انجام‌دهنده کردار، ویژگی مخاطبان و راویان، ویژگی موضوع سخن، سبب صدور و زمان صدور.

از امتیازات برجسته کارکرد فقه الحدیثی شیخ شوشتری، رویکرد زبان‌شناسانه و توجه ویژه به فضای صدور سخنان معصومان علیهم‌السلام است. از این رو نقش فضای صدور در فهم حدیث در کارکردهای حدیثی وی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و گزیده‌هایی از آن در بخش‌های پیش رو در این نوشتار نوشته شده است.

۳. ویژگی گوینده سخن یا انجام‌دهنده کردار

۱-۳. شیخ شوشتری روایتی را از دو کتاب کافی و من لا یحضره الفقیه از زراره گزارش کرده که از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم آیا حسین علیه‌السلام را درک کرده‌اید؟ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «نعم اذکر و انا معه فی المسجد الحرام - الی ان قال - فقال لی یا فلان ما صنع هؤلاء؟ فقلت: اصلحک الله یخافون ان یكون السیل قد ذهب بالمقام - الخ.» (شوشتری،

۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳)

شیخ شوشتری به اختلاف سن امام حسین علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام و شأن هریک از آنان توجه کرده و گفته است معنا ندارد محمد باقر علیه‌السلام درحالی‌که چهار سال داشته با امام حسین علیه‌السلام این گونه سخن گفته باشد و متناسب نیست که امام حسین علیه‌السلام به فرزند

فرزند خود - محمد باقر علیه السلام - بفرماید: «یا فلان» و طفلی چهارساله نیز به جد بزرگوار خود گفته باشد: «اصلحک الله». (همانجا)

ابوالفرج اصفهانی ولادت امام حسین علیه السلام را پنجم شعبان سال چهارم هجری گزارش کرده است. (اصفهانی، ۱۳۶۸ق، ص ۸۴) زرکلی دمشقی نیز ولادت امام محمد باقر علیه السلام را به سال ۵۷ق (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۶، ص ۲۷۰) و شمس‌الدین ذهبی وفات آن حضرت را به سال ۱۱۴ق (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۰۹) گزارش کرده‌اند. بنابراین اختلاف سن امام حسین علیه السلام با امام باقر علیه السلام ۵۳ سال بوده است و گفت‌وگوی گزارش شده در روایت مورد نظر با حال و مقام دو شخصیت یادشده تناسب ندارد.

در این روایت ممکن است اختلاف سن یادشده مغایر با تاریخ به نظر برسد، اما نکته‌ای که از نگاه شیخ شوشتری پنهان نمانده، آن است که عموماً در گفت‌وگوی دوسویه پدر بزرگ با نوه‌اش، عرفاً و اخلاقاً، شأن و جایگاه هر دو به اندازه‌ای مورد توجه است که سخنان آنان با واژه‌ها و لحنی احترام‌آمیز و مؤدبانه همراه است، چه رسد به اینکه دو سوی این گفت‌وگو از خاندان عصمت و طهارت (احزاب: ۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۴۰۸) و تربیت‌یافته مکتب اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند: «انما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق». (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۸، ص ۳۸۲) لذا این مورد از ویژگی‌های گوینده سخن و انجام‌دهنده کردار به شمار آمده و از عناصر فضای صدور کلام در نظر گرفته شده است.

۲-۳. شیخ شوشتری روایتی را از کتاب مصباح المتعجل شیخ طوسی درباره اعمال نیمه شعبان از حسن بصری از عائشه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش کرده که آن حضرت فرموده است: «فی هذه الليلة هبط علی حبیبی جبرئیل علیه السلام فقال لی: یا محمد - الخ» وی افزوده است. شیخ صدوق این روایت را از حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام از عائشه نقل کرده است. (شوشتری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۲۱۱) شیخ شوشتری به ویژگی نقل روایت از سوی امامان معصوم علیهم السلام توجه کرده و گفته است امام حسن مجتبی علیه السلام از عائشه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیثی نقل نکرده است بلکه هرگاه امامان معصوم علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیثی نقل کرده‌اند فرموده‌اند: «قال النبی صلی الله علیه و آله»، اگرچه آن حضرت را ندیده‌اند و هرگاه سخنی را از جانب خداوند عز و جل نقل کرده‌اند فرموده‌اند: «قال الله

تعالی»، اگرچه آن سخن در قرآن نبوده باشد. (همان، ص ۲۱۲)
 ۳-۳. شیخ شوشتری روایتی را از کتاب تهذیب از ابوبصیر گزارش کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره پیرمردی که نمی تواند روزه بگیرد و فرزند و خویشاوندی نیز ندارد پرسیدم و آن حضرت فرمودند: «تصدق بمدّ فی کل یوم فان لم یکن عنده شیء فلیس علیه.» (همو، ۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۳۲۹)

شیخ شوشتری به ویژگی سخنان امام معصوم علیه السلام توجه کرده و گفته امام صادق علیه السلام سخنی مخالف قرآن نفرموده است، درحالی که در این روایت برخلاف آیه ۱۸۴ سوره بقره (وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدِیَةً طَعَامٌ مِّسْکِینَ) که اطعام مسکین به جای توانایی نداشتن برای روزه گرفتن مقرر گردیده است، سخنی غیر از آن یعنی صدقه دادن به جای روزه گرفتن، به آن حضرت نسبت داده شده است. (همان، ص ۳۳۰)

اگرچه شیخ شوشتری با استشهاد به آیه مورد نظر، سخن منتسب به امام صادق علیه السلام را مخالف آن دانسته و ممکن است این مورد مرتبط با بحث مخالفت با قرآن به نظر برسد، چون به باور شیعه (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴ و ۲۴۹) امامان از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، معصوم و ترجمان فرمان خدایند، سخن آنان کلام خداست و نمی تواند برخلاف قرآن باشد؛ در نتیجه، این ویژگی امامان معصوم علیهم السلام و نقد روایت مورد نظر در شمار ویژگی گوینده سخن و فضای صدور کلام در نظر گرفته شده است.

۳-۴. شیخ شوشتری روایتی را از کتاب کافی از ابوالعباس از امام صادق علیه السلام درباره حکم سنگسار و تازیانه یا یکی از آن دو حکم برای یک نفر گزارش کرده است که آن حضرت فرموده اند: «رجم النبی صلی الله علیه و آله و سلم و لم یجلد و ذکروا ان علیاً علیه السلام رجم بالکوفه و جلد فانکر ذلک ابو عبدالله علیه السلام و قال: ما نعرف هذا، ای لم یجد رجلاً حدین رجم و ضرب فی ذنب واحد.» (همان، ج ۱۱، ص ۲۷)

شیخ شوشتری گفته است این روایت را شیخ طوسی نیز در کتاب تهذیب از یونس بن عبدالرحمن از ابان بن تغلب از ابوالعباس از امام صادق علیه السلام آورده است با این تفاوت که عبارت «ای لم یجد - الخ» را سخن یونس بن عبدالرحمن دانسته است نه کلام امام صادق علیه السلام. شیخ طوسی همچنین گفته است تفسیر یونس بن عبدالرحمن

حجت نیست چراکه شاید منظور از عبارت «ما نعرف هذا» در روایت مورد نظر، اشاره به چیزی باشد که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، یا منظور آن است که در زمان امام علی علیه السلام زنایی که پیرمرد و پیرزن دارای همسر مرتکب شده باشند اتفاق نیفتاده است. شیخ شوشتری به ویژگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در یکی بودن قول و فعل آنان توجه کرده و گفته این تأویل از ناحیه شیخ طوسی در نهایت دوری از حقیقت است؛ چراکه یونس بن عبدالرحمن از اصحاب حضرات معصومین علیهم السلام بوده و به مرام آنان آشنایی داشته و تفسیر او مطابق ظاهر بوده است. (همان، ص ۲۷-۲۸)

بررسی تعبیر شیخ طوسی از عبارت «ما نعرف هذا» در روایت مورد نظر و تحلیل مباحث مربوط به علم حضرات معصومین علیهم السلام نیازمند رویکردی کلامی است که موضوع این نوشتار نیست. در عین حال روشن است که یکی بودن سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به ویژگی گوینده سخن و فضای صدور روایت ارتباط دارد و شیخ شوشتری نیز از این منظر به آن توجه کرده است.

۳-۵. شیخ شوشتری به ویژگی سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام در قصار الحکمة ۲۸۹ نهج البلاغه توجه کرده و با مقایسه آن با فصاحت و بلاغت کلام امام علی علیه السلام، گفته است نمی دانم سید شریف رضی از کجا سخنان مورد نظر را به امام علی علیه السلام نسبت داده است، در حالی که اهل سنت و شیعه این سخنان را به فرزند آن حضرت یعنی حسن مجتبی علیه السلام نسبت داده اند. وی در این باره شواهدی آورده است که برخی از آن ها عبارت اند از اینکه: شیخ کلینی در کتاب کافی آورده است: «عدة عن احمد البرقی عن بعض اصحابه من العراقيين رفعه قال خطب الناس الحسن بن علی علیه السلام فقال: ايها الناس انا اخبركم عن اخ لي كان من اعظم الناس في عيني - الخ.» ابن ابی شعبة در تحف العقول آورده است: «قال الحسن علیه السلام - في ما روى عنه - كان من اعظم الناس في عيني صغر الدنيا في عينه - الخ.» ابن قتيبه در عيون الاخبار گفته است: «حدثني محمد بن داود عن ابی شريح الخوارزمي قال: سمعت ابا الربيع الاعرج عمرو بن سليمان يقول: قال الحسن بن علی علیه السلام: الا اخبركم عن صديق كان لي من اعظم الناس في عيني - الخ.» خطيب بغدادی نیز در تاريخ بغداد آورده است: «اخبرني ابوالحسن محمد بن عبدالواحد عن احمد بن ابراهيم بن شاذان عن محمد بن الحسين

بن حمید اللخمی عن خضر بن ابان بن عبیده الواعظ عن عیثم البغدادی الزاهد عن محمد بن کیسان ابوبکر الاصم قال: قال الحسن بن علی علیهما السلام ذات یوم لاصحابه: انی اخبرکم عن اخ لی و کان من اعظم الناس فی عینی - الخ.» (همان، ۱۳۷۶ش، ج ۱۲، ص ۴۶۶-۴۷۰) شیخ شوشتری در ادامه گفته است اما از این تعجب می‌کنم که ابن مقفع سخنان مورد نظر را سرقت کرده و در کتاب خود^۳ (ابن مقفع، ۱۹۶۰م، ص ۱۳۳-۱۳۴) آورده و آن‌ها را به خود نسبت داده است و ابن کناسه نیز این سخنان را سرقت کرده و مضامین بسیاری از آن را در اشعار خود به کار برده است. (شوشتری، همان، ص ۴۷۱)

علاوه بر شواهدی که شیخ شوشتری برای انتساب حکمت مورد نظر به امام حسن مجتبی علیه السلام ارائه کرده، خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت از یک سو و مناظرات و احتجاجات مهیج و موجز ولی کوبنده امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه و دیگران از سوی دیگر، بیانگر فصاحت و بلاغت رسای ایشان است. (کافی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۳-۳۵) برای نمونه روزی امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «بر فراز منبر شو که قریش قدرت کلام نیکوی تو را آگاه شوند...» آن حضرت بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به‌طور موجز و فصیح و بلیغ به جای آورد و حدیث مدینه العلم را که از جلد بزرگوارش پیامبر اکرم شنیده بود برای مردم گزارش کرد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۱۹) بنابراین به نظر می‌رسد حکمت ۲۸۹ نهج البلاغه از امام حسن مجتبی علیه السلام باشد.

۴. ویژگی مخاطبان و راویان

۴-۱. شیخ شوشتری روایتی را از کتاب تهذیب و استبصار از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام درباره اعتکاف در مساجد گزارش کرده که آن حضرت فرموده است: «لا یصلح العکوف فی غیرها - ای مکه ای مسجدها - الا ان یكون فی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله او فی مسجد من مساجد الجماعة.» (شوشتری، ۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۴۱۸) شیخ شوشتری به ویژگی مخاطبان کلام امامان معصوم علیهم السلام و رویکرد مذهبی آنان توجه کرده و گفته است علت ذکر نشدن مسجد کوفه و بصره در این روایت و در خبر پیشین داود بن سرحان^۴ و علت ذکر نشدن مسجد بصره در خبر پیشین احمد بن

عمران حلبی،^۵ اعتقاد نداشتن اهل سنت به امام علی (ع) بوده است. به همین دلیل امامان معصوم (ع) در سخنان خود به ذکر مسجد الحرام و مسجدالنبی اکتفا کرده‌اند؛ اگرچه منظور از «مسجد من مساجد الجماعة» در روایت مورد نظر، مسجد الحرام یا مسجد النبوی است و آلاء کافی بود بفرماید: «لا یصلح الاعتکاف الا فی المسجد الاعظم» (همان، ج ۴، ص ۴۱۹)

احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب رجال خود، عبدالله بن سنان را از اصحاب امام صادق (ع) (برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۲) و ابوعمرو کشی او را از ثقات رجال آن حضرت (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۱۰) برشمرده‌اند. نجاشی در کتاب رجال خود، او را عبدالله بن سنان بن ظریف، مولی بنی هاشم و بنی ابوطالب و بنی العباس معرفی کرده و گفته است او ثقه بوده و کسی بر او طعن وارد نکرده است و کتاب الصلاة را که به یوم و لیلۀ معروف شده، کتاب الصلاة الکبیر و کتابی مشتمل بر ابواب حلال و حرام را از وی دانسته است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۱۰) ابوغالب زراری نیز درباره او گفته است کتاب نوادر از او بوده است. (زراری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۸۳)

شیخ شوشتری درباره احمد بن عمران حلبی گفته است شیخ طوسی او را از اصحاب امام باقر (ع) برشمرده و گفته است: «و عن شارح الکافی^۶ توثیقه فی خبر عنه عن یحیی بن عمران عن الصادق (ع)» شیخ شوشتری همچنین گفته است ملا صالح مازندرانی در توثیق احمد بن عمران حلبی به نظر نجاشی درباره عبیدالله بن علی ابی شعبه حلی استناد کرده و ظاهراً به بخشی از کتاب «عقل و جهل» کافی یعنی عبارت «احمد بن عمرالحلبی عن یحیی بن عمران» توجه کرده است. وی همچنین افزوده است در کتاب رجال شیخ طوسی «بن عمر» به «بن عمران» تحریف شده است، و شیخ طوسی در کتاب رجال خود، پدر احمد بن عمران حلبی را از اصحاب امام صادق (ع) برشمرده، اما خود او را از اصحاب امام باقر (ع) معرفی کرده است؛ و این چطور ممکن است؟ (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۴۵-۵۴۶)

۲-۴. شیخ شوشتری روایتی را از کتاب کافی از سلیمان بن داود منقری از سفیان بن عیینة از امام صادق (ع) درباره بخشش گناهان حج گزارش کرده که آن حضرت فرموده است: «سال رجل ابی بعد منصرفه من الموقف فقال: اتری یخیب الله هذا الخلق

کله؟ فقال ابی ما وقف بهذا الموقف احد الا غفرالله له مؤمنا كان او كافرا الا انهم فی مغفرتهم علی ثلاث منازل مؤمن غفرالله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و اعتقه من النار و ذلك قوله عز و جل: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللّٰهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ و منهم من غفر الله له ما تقدم من ذنبه و قيل له: احسن فی ما بقى من عمرک و ذلك قوله عز و جل: ﴿مَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَاَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ﴾ یعنی من مات قبل ان يمضى فلا اثم عليه و من تاخر فلا اثم عليه لمن اتقى الكبائر. (همو، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۱۹)

شیخ شوشتری در روایت مورد نظر، به حالت و وضعیت راوی از نظر دچار شدن به اختلاط توجه کرده و گفته است سلیمان بن داود منقری این روایت را در حالی از سفیان بن عیینه نقل کرده که وی در آن زمان مختلط بوده است و اهل سنت نیز درباره او گفته‌اند سفیان بن عیینه در سال ۱۹۷ق، سال پیش از وفاتش مبتلا به اختلاط شده و حدیث جعل می‌کرده و مدلس بوده است. (همان‌جا) شیخ شوشتری درباره روایت مورد نظر نیز گفته است هیچ‌یک از اهل سنت و شیعه درباره مؤمن نگفته‌اند که خداوند گناهان پیش از حج او را بدون آنکه به آیه ۲۰۳ سوره بقره عمل کند خواهد بخشید و همچنین نگفته‌اند که اگر مؤمن پس از به پایان رساندن حج بمیرد، دیگر گناهی بر او باقی نمی‌ماند و اگر پس از حج زنده باشد مادامی که مرتکب کبائر نشده باشد گناهی بر او نخواهد بود، بلکه اصل در این باره سخن خداوند در آیه ۳۱ سوره نساء است که فرموده است: ﴿اِنْ تَجَتَبَّوْا كَبٰٓئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيْمًا﴾ و این آیه هم ربطی به حج ندارد. (همان، ج ۶، ص ۲۱)

۳-۴. شیخ شوشتری روایتی را از کتاب من لا یحضره الفقیه درباره گواهی و شهادت کودکان گزارش کرده که «عن طلحة عن زید عن الصادق علیه السلام عن آبائه عن علی علیه السلام شهادة الصبیان جائزة بینهم ما لم یتفرقوا او یرجعوا الی اهلیم». (همان، ج ۶، ص ۳۷۲)

شیخ شوشتری به وثاقت راوی و اعتماد بر خبر او توجه کرده و گفته است اگرچه طلحة بن زید عامی مذهب بوده، کتاب او مورد اعتماد است و دلالت بر جواز شهادت او دارد. (همان‌جا) شیخ شوشتری از دلایل وثاقت راوی عامی مذهب و شرایط پذیرش

خبر ثقه بحث نکرده، ولی در ادامه گفته است مادامی که در میان اهل ذمه و حربی راستگوییانی هستند، شایسته نیست در پذیرش شهادت آنان به نفع یا ضرر خودشان تردیدی شود؛ چراکه نظم امور مردم به وسیله بیانات است و گریزی از پذیرش بیانات میان آنان نیست. (همان، ص ۳۷۴)

۴-۴. شیخ شوشتری ذیل نامه ۷۹ نهج البلاغه درباره سخن امام علی علیه السلام در این نامه که فرموده است «وأخذوهم بالباطل فاقتدوه» نظر ابن ابی الحدید^۷ را آورده که گفته منظور آن است که پیشینیان به پدرانشان اقتدا کردند و باطل را اخذ کردند و مرتکب آن شدند. (همو، ۱۳۷۶ش، ج ۱۳، ص ۳۰۶) اما شیخ شوشتری به ویژگی مخاطب کلام امام علیه السلام توجه کرده و گفته است آن حضرت این نامه را برای جایگزینی فرماندهان سپاه نوشته و سخن امام برای نکوهش فرماندهان است نه مردم، و صواب آن است که در عبارت مورد نظر گفته شود «اقتدوه» نه «افتدوه» به معنای «اعطوا الفدية لئلا يؤخذ بالباطل»؛ همان طور که در جای دیگر از شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه،^۸ «فاستروه» را با «سین» به معنای «اختاروه» گزارش کرده و فاعل را در آن «ظلمة» گرفته نه مردم، بنابراین عبارت مورد نظر را این گونه معنا کرده است: «منعوا الناس حقهم من المال واختاروه لانفسهم.» (همانجا)

شیخ شوشتری افزوده است دلالت لفظ در عبارت «واخذوهم بالباطل فاقتدوه»، معنای مورد نظر ابن ابی الحدید را نمی‌رساند و معنای آن نمی‌تواند جوازی بر آنچه وی بیان کرده باشد (همانجا)؛ اما درباره اینکه چرا الفاظ عبارت مورد نظر بر معنایی که ابن ابی الحدید اراده کرده دلالت ندارد، بحثی نکرده است. در عین حال از کتاب تاریخ یعقوبی^۹ (یعقوبی، ۱۳۵۸ق) گزارشی آورده و آن را مؤید نظر خود قرار داده که در آن زهری گفته است روزی نزد عمر بن عبدالعزیز بودم که نامه‌ای از یکی از کارگزارانش به او رسید و از وی خواسته بود تا شهر را بازسازی نماید، به عمر بن عبدالعزیز گفتم یکی از کارگزاران علی علیه السلام نامه‌ای مانند این نامه به وی نوشت و او در پاسخ گفت: «شهر را به عدالت، محکم و راه‌های آن را از ستمگری پاک کن»، و عمر بن عبدالعزیز نیز به کارگزارش همین پاسخ را داد. (شوشتری، ۱۳۷۶ش، ج ۱۳، ص ۳۰۷)

۵-۴. شیخ شوشتری ذیل نامه چهارم نهج البلاغه، نظر ابن میثم^{۱۰} را درباره این نامه

آورده است که گفته: فرماندهی که امام علی علیه السلام نامه مورد نظر را برای او نوشته، عثمان بن حنیف، عامل آن حضرت در بصره بوده است و علت آن این بوده که وقتی اصحاب جمل به بصره رسیدند و آماده جنگ شدند، عثمان بن حنیف نامه‌ای به امام علیه السلام می‌نویسد و احوال آنان را به آن حضرت خبر می‌دهد و امام علیه السلام نیز این نامه را در پاسخ به نامه عثمان، به او می‌نویسد. (همان، ج ۱۳، ص ۵۹۰)

شیخ شوشتری به ویژگی مخاطب نامه امام علیه السلام توجه کرده و گفته است مستندی برای نظر ابن میثم نیافتم؛ چراکه ابن میثم با دیدن یک روایت، این موضوع را حدس زده است، درحالی که عثمان بن حنیف از فرماندهان سپاه امام علیه السلام نبوده بلکه عامل آن حضرت در بصره بوده است و جایی نقل نشده که امام علیه السلام برای جنگ، نامه‌ای به عثمان بن حنیف نوشته باشد. در عین حال آنچه در این باره وجود دارد و طبری^{۱۱} نیز به آن اشاره کرده، آن است که قیس بن سعد از مصر نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت و آن حضرت نیز در پاسخ به او نوشته است: «سر الی القوم الذین ذکرت فان دخلوا فیما دخل فیہ المسلمون و الا فناجزهم». (همان، ج ۱۳، ص ۵۹۱)

۴-۶. شیخ شوشتری ذیل غریب الکلام ۲ از نهج البلاغه، نظر ابن ابی الحدید^{۱۲} و نظر ابن میثم^{۱۳} را نیز آورده است که گفته‌اند فردی که امام علی علیه السلام به او فرمود «هذا الخطیب الشحشح»، صعصعة بن صوحان العبدي بوده است. (همان، ج ۱۴، ص ۵۶۲) اما شیخ شوشتری به ویژگی مخاطب کلام امام علی علیه السلام توجه کرده و گفته همان طور که طبری نیز^{۱۴} گفته است، فرد مورد نظر جوانی از طایفه قیس غیرمعروف بوده و در جنگ جمل از دشمنان آن حضرت بوده است؛ افزون بر اینکه جاحظ^{۱۵} فرد مورد نظر را در این جمله «فی حدیث علی علیه السلام حین رای فلانا یخطب قال هذا الخطیب الشحشح» با عبارت «فلانا» و ابن اثیر نیز^{۱۶} او را در جمله «فی حدیث علی علیه السلام انه رای رجلا یخطب فقال هذا الخطیب الشحشح»، ای الماهر الماضی فی الکلام، با عبارت «رجلا» نام برده‌اند و اگر او را صعصعة بن صوحان می‌دانستند، نام او را می‌بردند. (همان، ج ۱۴، ص ۵۶۳)

۴-۷. شیخ شوشتری روایتی را از ابن عساکر درباره امام علی علیه السلام از شعبی گزارش کرده که او گفته است: «رای ابوبکر فقال: من سره این ینظر الی اعظم الناس غناء عن

نبیه فلینظر الی هذا - و اشاره الی علی - فسمع علیّ قول ابی بکر فقال: اما انه ان قال ذاک انه لاولی و انه لارحم الامة و انه لصاحب رسول الله علیه السلام فی الغار و انه اعظم الناس غناء عن نبیه فی ذات یده.» (همو، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۰۹)

شیخ شوشتری در روایت مورد نظر به واقعیات زندگی ابوبکر توجه کرده و گفته است عبارت «و انه لارحم الامة» درباره ابوبکر چگونه ممکن است درحالی که او از خالد بن ولید به خاطر کشتن مالک بن نویره و زنا با همسر وی درگذشت؛ افزون بر اینکه عمر بن الخطاب نیز وجه تسمیه خالد به سیف الاسلام را استهزا کرده است، همراهی ابوبکر با پیامبر اکرم در غار نه تنها مایه افتخار او نبوده است بلکه چون در غار مضطرب شد و سبب آزار پیامبر اکرم گردید، برای او عیب و عار بوده است و فرار ابوبکر در جنگ حنین نیز از دلایل ایمان نداشتن او بوده است. (همان، ج ۳، ص ۳۱۰)

اگرچه ابن عبدالبر در الاستیعاب (۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۲۹) و ابن اثیر در اسد الغابة (۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۸۸) درباره کشته شدن مالک بن نویره گفته‌اند: «ان الناس اختلفوا فی قتل مالک بن نویره» اما طبری (۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۷۹) ذهبی نیز از ابن اسحاق نقل کرده است که خالد بن ولید چگونه مالک بن نویره را درحالی که مسلمان بوده کشته و با زن او زنا کرده و با وجود اعتراض عمر بن الخطاب، ابوبکر از اجرای حد بر او خودداری نموده است. (طبری، ۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۷۹) ذهبی نیز از ابن اسحاق نقل کرده است که خالد بن ولید چگونه مالک بن نویره و گروهی از یاران او را درحالی که آنان مسلمان بوده‌اند گردن زده است. (ذهبی، ۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۲-۳۳)

۵. ویژگی موضوع سخن

شیخ شوشتری روایتی را از تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی و کتاب تهذیب از امام صادق علیه السلام درباره دلالت آیه **﴿ثُمَّ الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾** (توبه: ۶۰) گزارش کرده که آن حضرت درباره فقیر و مسکین فرموده است: «الفقراء هم الذین لا یسالون و علیهم مئونات من عیالهم والدلیل علی انهم هم الذین لا یسالون قول الله تعالی: **﴿لِلْفُقَرَاءِ الذِّینَ أَحْصَرُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ لَا یَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِی الْأَرْضِ یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسَمَائِهِمْ لَا یَسْأَلُونَ النَّاسَ الْحَافًا﴾** و المساکین هم اهل الزمانات و قد دخل فیهم الرجال والنساء والصبیان» (شوشتری، ۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۸۱) و روایتی را نیز از کتاب

کافی از محمد بن مسلم گزارش کرده که او از یکی از امامین صادقین علیه السلام درباره فقیر و مسکین سؤال کرده و آن حضرت فرموده است: «الفقیر الذی لا یسال والمسکین الذی هو اجهد منه الذی یسال». و در ادامه نظر شیخ طوسی را آورده که گفته فقیر به دلایلی از مسکین نیازمندتر است: اول آنکه عادت اهل لغت آن است که آن کسی را که مهم‌تر است ابتدا می‌آورند و خداوند نیز در آیه ﴿أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ ابتدا فقیر را آورده است، و دوم آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از خداوند خواسته است: «اللهم انی اعوذ بک من الفقر و اسالک المسکنة» و سوم آنکه فقیر از فقار است و مانند کسی است که ستون فقرات او از شدت نیاز شکسته باشد. (همان، ج ۴، ص ۸۲-۸۳)

شیخ شوشتری در دو روایت مورد نظر، به موضوع سخن و مفهوم فقیر و مسکین توجه کرده و درباره نظر شیخ طوسی گفته است اولاً نزد اهل لغت عادت رایج نیست بلکه قاعده است که به آن استدلال می‌کنند و لذا مقدم آوردن فقیر نسبت به مسکین در آیه مورد نظر از سوی خداوند نه تنها دلیلی بر نیازمندتر بودن او نسبت به مسکین نیست بلکه علیه آن است؛ چراکه اعطای صدقات به فقیر به این دلیل است که او از دیگران درخواستی نمی‌کند و به همین دلیل مهم‌تر از مسکین است که از دیگران درخواست می‌کند نه نیازمندتر از او؛ ثانیاً درخواست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند که فرموده است: «اللهم احینى مسکینا واحشرنى مع المساکین» یعنی در تواضع و مسکنت مانند مساکین باشد و اَلّا محقق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این دعا را نیز فرموده است: «اللهم ارزق محمدا و آل محمد العفاف و الکفاف» و البته آن حضرت از فقر مخزی به خداوند پناه برده است؛ ثالثاً اگر فقر از فقار باشد و به معنای شکستن استخوان‌های ستون فقرات، پس مسکین نیز از سکون است و مانند میت هیچ حرکتی ندارد بنابراین از فقیر محتاج‌تر است؛ ولی صواب آن است که فقیر به معنای محتاج است و مسکین کسی است که فقر، او را خوار و نفوذپذیر کرده و به این سبب است که صدقه بر او حلال و روا شده است، درحالی که فقیر مسکین کسی است چیزی غیر از فقر، او را خوار و نفوذپذیر کرده است. (همان، ج ۴، ص ۸۳-۸۴)

۶. سبب صدور

۶-۱. شیخ شوشتری روایتی را از تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام ذیل آیه ﴿وَمِنْ

النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره: ۲۰۷)، از سخنی که به امام سجاد علیه السلام نسبت داده شده است، گزارش کرده که آن حضرت درباره آیه مورد نظر فرموده است: «وهؤلاء خيار من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم عذبهم اهل مكة ليفتنوهم عن دينهم منهم بلال وصهيب و خباب و عمار بن ياسر و ابواه - الخ.» (همو، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۶۷)

شیخ شوشتری به سبب صدور آیه مورد نظر توجه کرده و گفته است شیعه و بسیاری از اهل سنت اتفاق نظر دارند که این آیه به دلیل خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در لילה المبيت و در شأن آن حضرت نازل شده و بدین وسیله تطبیق آیه ۲۰۷ سوره بقره را به غیر از امام علی علیه السلام رد کرده است. (همان، ج ۱، ص ۱۶۸) شیخ شوشتری درباره صهیب گفته شیعه معتقد است صهیب، مبعوض علی علیه السلام و منحرف از آن حضرت بوده است، اما برخی از اهل سنت برای پوشاندن فضایل علی علیه السلام، نزول آیه مورد نظر را درباره صهیب و دیگران دانسته‌اند همان طور که معاویه با اصرار فراوان و تطمیع سمرة بن جندب با چهارصد هزار درهم از وی خواست تا روایت کند آیه ۲۰۷ سوره بقره درباره ابن ملجم و کشتن علی علیه السلام به دست او نازل شده است و او نیز بالاخره پذیرفت. (همان، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹)

شیخ طوسی در کتاب رجال خود، صهیب بن سنان را از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برشمرده است. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱) شیخ شوشتری درباره صهیب گفته است هیچ یک از کتبی که درباره صحابه پیامبر اکرم نگاشته شده، صهیب را از موالی آن حضرت ذکر نکرده‌اند اما درباره اینکه صهیب بن سنان مولی ابن جدعان تمیمی است یا حلیف او، اختلاف نظر دارند و شاید منشأ این خیال که صهیب مولی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، آن است که ابو عمرو کشی در جایی گفته: «بلال و صهیب مولیان» و در جایی دیگر گفته: «و بلال کان مولی النبی صلی الله علیه و آله» و این توهم ایجاد شده که صهیب نیز مانند بلال بوده است. (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۵۱۷-۵۲۰) به نظر می‌رسد برای شیخ شوشتری نیز معلوم نشده است که صهیب، مولی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده یا وی، صهیب بن سنان بوده و به همین علت نام او را بدون نام پدر و کنیه و لقب آورده است. (همانجا)

۲-۶. شیخ شوشتری ذیل خطبه ۲۶ نهج البلاغه، نظر ابن قتیبه را^{۱۷} درباره سبب صدور این خطبه آورده است که او گفته: «دخل حجر بن عدی و عمرو بن الحمق و عبدالله بن وهب الراسبی علیه السلام - ای علی علیه السلام - فسالوه عن الثلاثة فقال: انی مخرج الیکم کتابا انبئکم فیہ ما سالتمونی عنه فاقره علی شیعتی فاخرج الیہم کتابا فیہ: اما بعد فان الله بعث محمدا صلی الله علیه و آله نذیرا للعالمین و امینا علی التنزیل - الخ.» و نظر سید بن طاووس را از کتاب کشف المحججہ لثمره المهججہ (شوشتری، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۱۵۶)^{۱۸} به نقل از شیخ کلینی از کتاب رسائل در این باره آورده است که وی گفته: «کتب امیرالمؤمنین علیه السلام کتابا بعد منصرفه من النهروان و امر ان یقرا علی الناس - الی ان قال - بعث محمدا صلی الله علیه و آله - الخ.» نظر ابراهیم ثقفی را نیز^{۱۹} در همین باره آورده است که او گفته: «خطب علی علیه السلام بعد فتح مصر و قتل محمد بن ابی بکر فقال: اما بعد فان الله بعث محمدا صلی الله علیه و آله نذیرا للعالمین - الخ.» (همو، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷)

شیخ شوشتری به سبب صدور خطبه مورد نظر توجه کرده و گفته است امام علی علیه السلام این خطبه را به سبب سؤال مردم از آن حضرت درباره ابوبکر و عمر و عثمان پس از پایان جنگ نهروان ایراد فرموده است (همان، ج ۲، ص ۱۵۵) نه آن طور که ابن قتیبه سبب ایراد خطبه مورد نظر را سؤال سه نفر - نه مردم - از آن حضرت درباره ابوبکر و عمر و عثمان دانسته است؛ افزون بر اینکه وی به زمان صدور خطبه اشاره ای نکرده است. (ابن قتیبه دینوری، ۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۹)

۳-۶. شیخ شوشتری ذیل عبارت «ثم بقوا بعد النبی فتقربوا الی ائمة الضلالة» از خطبه ۲۰۸ نهج البلاغه گفته است ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه^{۲۰} ضمن بیان رفتار معاویه در ایجاد دشمنی با علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته است منظور از «ائمة الضلالة» در عبارت یادشده، معاویه و بنی امیه پس از او بوده اند. (شوشتری، ۱۳۷۶ش، ج ۷، ص ۲۳۲-۲۳۵)

شیخ شوشتری به سبب صدور سخنان امام علی علیه السلام در خطبه مورد نظر توجه کرده و گفته است تطبیق «ائمة الضلالة» بر معاویه و بنی امیه پس از او از سوی ابن ابی الحدید درست نیست؛ زیرا امام علیه السلام در این خطبه از آینده خبر نداده است، بلکه چون از آن

حضرت درباره اختلافی که در گذشته واقع شده بود سؤال کردند، امام علیه السلام نیز در مقام پاسخ، این خطبه را ایراد فرموده است. (همان، ج ۷، ص ۲۳۶) شیخ شوشتری همچنین گفته است سید شریف رضی خطبه مورد نظر را با این عنوان و اجمالاً این گونه آغاز کرده است: «ساله سائل عما فی ایدی الناس من اختلاف الخبر» درحالی که تفصیل آن در اسانید وی از این قرار است: «و ان السائل قال له: سمعت من شیعتک سلمان والمقداد و ابی ذر شیئا فی التفسیر و احادیث عن النبی صلی الله علیه و آله انت تصدقهم و الناس لایقبلونها و یروون خلافها فهل کل احادیثهم افتراء علی النبی؟ فاجابه علیه السلام بان الاحادیث عن النبی اربعة اقسام احدها الافتراء و بعضها وهم و بعضها منسوخ و غیر ذلک.» شیخ شوشتری در ادامه افزوده است چطور ممکن است این موارد بر دوران سلطنت معاویه و بنی امیه پس از او حمل شود درحالی که علی علیه السلام وقایع پیش از زمان خلافت خود را در پاسخ به سؤالی که از آن حضرت شده بود بیان فرموده است، به ویژه آنکه امام علیه السلام در خطبه مورد نظر فرموده است: «ان فی ایدی الناس حقا و باطلا - الی قوله - و قد کذب علی رسول الله صلی الله علیه و آله علی عهده حتی قام خطیبا - الخ.» پس چطور این سخن آن حضرت که فرمود «ثم بقوا بعد النبی ففتربوا الی ائمة الضلالة» بر آنچه ابن ابی الحدید گفته است حمل می شود؟ (همان، ج ۷، ص ۲۳۷)

۴-۶. شیخ شوشتری ذیل خطبه ۱۳۵ نهج البلاغه نظر ابن ابی الحدید^{۲۱} را آورده است که او گفته: عوانة از اسماعیل بن ابی خالد از شعبی نقل کرده که زید بن ثابت انصاری به همراه گروهی که مغیره بن اخنس بن شریق تقفی از بنی زهره، که مادرش عمه عثمان بوده، نیز در میان آنان بوده است نزد علی علیه السلام آمدند و گفت و گویی میان زید و علی علیه السلام شکل گرفت، مغیره که مردی وقیح و از شیعیان و مخلصان عثمان بود به علی علیه السلام گفت: «انک والله لتکفن عنه او لتکفن فانه اقدر علیک منک علیه و انما ارسل هؤلاء القوم من المسلمین اعذارا الیک لیکون له الحجة عندهم علیک» و علی علیه السلام نیز در پاسخ به او فرمود: «یا بن اللعین الابتر و الشجرة التي لا اصل فیها - الخ.» زید بن ثابت به علی علیه السلام گفت به خدا قسم که ما برای اقامه شهود بر علیه تو اینجا نیامده ایم بلکه برای اصلاح بین شما دو نفر اینجا آمده ایم. ابن ابی الحدید گوید زید بن ثابت و

همراهان او پس از این سخنان برخاستند و رفتند. (همان، ج ۹، ص ۲۶۱)

شیخ شوشتری به سبب صدور کلام امام علیه السلام به مغیره بن احنس توجه کرده و گفته است این واقعه را ابن اعثم کوفی نیز^{۲۲} همانند ابن ابی الحدید نقل کرده است، اما این نکته را نیز اضافه کرده که اصل وقوع این مشاجره، میان علی علیه السلام و عثمان بوده است؛ چون عثمان خواسته بود عمار یاسر را مانند ابوذر به ریزه تبعید کند اما بنو مخزوم موضوع را با علی علیه السلام در میان گزاردند، آن حضرت نیز بر عثمان وارد شد و به او فرمود: «اخرجت اباذر و هو من اجل الصحابة حتى مات فى الغربة فانصرف وجوه المسلمين عنك و الآن اردت اخراج عمار فاتق الله.» عثمان خشمگین شد و به آن حضرت گفت: «يجب اخراجك اولا حتى لا تجترئ امثال عمار و فسادهم عنك.» علی علیه السلام در پاسخ به عثمان فرمود: «انك لا تقدر على ذلك و فساد امثال عمار من اعمالك لا منى - الخ.» سپس حضرت فرمود: «به عمار بگوئید از خانه اش خارج نشود.» بنو مخزوم نیز با پشتگرمی به امام علیه السلام به ایشان عرض کردند تا شما با ما هستید عثمان نمی تواند به ما آسیبی برساند، و چون این سخنان به عثمان رسید شکایت علی علیه السلام را به مردم کرد و زید بن ثابت از عثمان خواست تا با علی علیه السلام ملاقات کرده تا بین ایشان آشتی برقرار نماید. (همان، ج ۹، ص ۲۶۲-۲۶۳) شیخ شوشتری در پایان افزوده است تاریخ تألیف کتاب ابن اعثم کوفی که از اهل سنت است، ۲۰۴ق بوده است (همان، ج ۹، ص ۲۶۳)

۵-۶. شیخ شوشتری درباره سبب صدور سخنان امام علی علیه السلام در نامه ۶۲ نهج البلاغه به وضعیتی که پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر در واقعه مصر در میان مردم کوفه به وجود آمده بود، توجه کرده و گفته است همان طور که ابن قتیبه نیز در کتاب خود^{۲۳} آورده است علی علیه السلام به کاتب خود، عبیدالله بن ابی رافع، فرمان داد تا نامه مورد نظر را برای مردم کوفه بخواند و ده نفر از افراد امین خود را مأمور ساخت تا هنگام خواندن نامه، کسی فتنه جویی و سروصدا نکند؛ چراکه برخی از مردم کوفه پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر از آن حضرت درباره ابوبکر و عمر و عثمان سؤال هایی کرده بودند و آن حضرت نیز این نامه را برای پاسخ به سؤالات آنان نوشت. (همان، ج ۹، ص ۴۲۲-۴۲۳) شیخ شوشتری همچنین گفته است همان طور که شیخ کلینی^{۲۴} به

آن تصریح کرده و مضمون برخی از فقرات نامه مورد نظر نیز به آن دلالت می‌کند، این سخنان برای تحریص مردم کوفه بر جهاد بوده و مناسبتی ندارد که این نامه برای مردم مصر نوشته شده باشد. اما سید شریف رضی در این باره تدبیر نکرده و تصور کرده که این نامه به همراه مالک اشتر برای مردم مصر فرستاده شده است. (همان، ج ۹، ص ۴۲۳)

۶-۶. شیخ شوشتری ذیل خطبه ۳۹ نهج البلاغه، نظر ابن ابی الحدید^{۲۵} و ابن میثم^{۲۶} را درباره خطبه مورد نظر آورده است که گفته‌اند سبب صدور سخنان امام^{علیه السلام} در خطبه ۳۹ نهج البلاغه، حمله نعمان بن بشیر انصاری از عمال معاویه به منطقه عین التمر بوده است، رد کرده و گفته است ابن ابی الحدید تمام آنچه را که ثقفی از خطبه مورد نظر به لفظ در کتاب خود^{۲۷} آورده است، نیاورده بلکه فقط خطبه امام^{علیه السلام} را از عبارت «انی منیت بمن لا یطیع - الخ» گزارش کرده است؛ در عین حال برخی از جملات سخنان آن حضرت گواهی می‌دهد که خطبه مورد نظر درباره حمله نعمان بن بشیر به عین التمر نبوده است؛ مانند: «دعوتکم الی نصر اخوانکم» و «منیت» و «ولا حمیة تحمشکم» و «اقوم فیکم مستصرخا». همچنین از سخنان امام^{علیه السلام} در این خطبه و درخواست آن حضرت از مردم و تشویق آنان به یاری رساندن محمد بن ابی بکر معلوم می‌شود که این خطبه درباره فتح مصر و کشته شدن محمد بن ابی بکر ایراد شده نه درباره حمله نعمان بن بشیر انصاری به منطقه عین التمر. همان طور که طبری نیز در کتاب خود^{۲۸} به نقل از ابو مخنف از جنذب از عبدالله بن فقیم از حارث بن کعب، به آن تصریح کرده است. (همان، ج ۱۰، ص ۵۵۲-۵۵۹)

۷. عنصر زمان

۷-۱. ویژگی‌های عصر معصومان^{علیهم السلام}

۷-۱-۱. شیخ شوشتری درباره «سهم المؤلفه»، نظر شارح لمعه، زین الدین بن علی، را آورده است که گفته: «و اسقط الشیخ سهم المؤلفه بعد موت النبی صلی الله علیه و آله و سلم لبطلان التالیف بعده و هو ضعیف» و افزوده است شارح لمعه قول شیخ طوسی را مبنی بر حذف «سهم المؤلفه» برای عاملان آن پس از رحلت پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} به این دلیل درست دانسته است که اسلام پس از آن حضرت، با فتوحات فرامرزی توسعه یافته و دیگر نیازی به تألیف قلوب نبوده تا «سهم المؤلفه» در نظر گرفته شود. (همو،

۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۱۱۱) شیخ شوشتری به اقتضای عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام توجه کرده و روایتی را از مستدرک وسائل الشیعه از امام باقر علیه السلام گزارش کرده که آن حضرت فرموده است: «المؤلفة قوم يتالفون على الاسلام من رؤساء القبائل كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يعطيهم ليتالفهم و يكون ذلك في كل زمان اذا احتاج الى ذلك الامام فعل» و به این ترتیب توسعه اسلام و نیاز نداشتن به تألیف قلوب را برای حذف «سهم المؤلفة» دلیل قابل قبولی ندانسته و گفته است همان گونه که در زمان پیامبر اکرم «سهم المؤلفة» بوده است در هر زمانی که به تألیف قلوب نیاز باشد، امام علیه السلام نیز همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد. (همانجا)

۷-۱-۲. شیخ شوشتری روایتی را از کتاب کافی از عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام درباره دزدی کودکان و قطع انگشتان دست آنان گزارش کرده که آن حضرت فرموده است: «اذا سرق الصبي و لم يحتلم قطعت اطراف اصابعه، قال: و قال على عليه السلام: لم يصنعه الا النبي صلى الله عليه وآله و آله و آنا.» (همان، ج ۱۱، ص ۱۵۱)

شیخ شوشتری گفته است شیخ طوسی روایت مورد نظر را در کتاب تهذیب و استبصار بدون عبارت «علی علیه السلام» نقل کرده و صاحب کتاب وافی و وسائل الشیعه نیز این روایت را بدون عبارت یادشده از کتاب کافی نقل کرده‌اند، اما شکی نیست که عبارت «علی علیه السلام» از روایت مورد نظر افتاده است؛ چراکه امام صادق علیه السلام امکان اجرای حد را در زمان امامت خویش نداشته است و فراوانی دزدی توسط کودکان در زمان امام علی علیه السلام بیشتر از زمان آن حضرت بوده است، پس چطور امام صادق علیه السلام می‌توانسته فرموده باشد «لم يصنعه الا النبي صلى الله عليه وآله و آله و آنا.» (همانجا)

۷-۱-۳. شیخ شوشتری درباره بخشی از سخنان امام علی علیه السلام در خطبه ۹۸ نهج البلاغه که فرموده است: «فاذا انتم التتم له رقابکم و اشرتم اليه جاءه الموت فذهب به»، نظر ابن ابی‌الحدید^{۲۹} را آورده است که گفته: «خطب بها امیر المؤمنین علیه السلام فی الجمعة الثالثة من خلافته و کنی فیها عن حال نفسه و اعلمهم فیها انهم سیفا رقونه و یفقدونه بعد اجتماعهم علیه و طاعتهم و هكذا وقع الامر فانه نقل ان اهل العراق لم یکنوا اشد اجتماعا علیه من الشهر الذی قتل علیه السلام فيه.» (همو، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۴۴۸)

شیخ شوشتری به ویژگی عصر خلافت امام علیه السلام، به ویژه زمان صدور سخنان آن حضرت در خطبه ۹۸ نهج البلاغه، توجه کرده و درباره نظر ابن ابی الحدید گفته است اولاً از عبارت مورد نظر از سخن امام علیه السلام نمی توان فهمید که آن حضرت در روزگاری که به شهادت رسیده از اجتماع قوی مردم عراق برخوردار نبوده است، بلکه مراد امام علیه السلام از بیان این سخن، اشاره به انتقال خلافت به ایشان بوده است؛ چراکه در دوران حکمرانی سه خلیفه، کسی از صحابه مگر اندکی در اختیار فرمان امام علیه السلام نبوده اند، بلکه آن حضرت تحت مراقبت شدید قرار داشت تا جایی که ایشان را با انگشت مورد اشاره و توجه قرار می دادند، به گونه ای که حتی این وضعیت در نامه معاویه به محمد بن ابی بکر درباره ابوبکر و عمر و آن حضرت نیز انعکاس یافته است؛ آن چنان که معاویه در آن نامه نوشته است: «و لقد هما به الهموم و ارادا به العظیم»؛ ثانیاً چگونه ممکن بوده در روزگاری که امام علیه السلام به شهادت رسیده است مردم برای آن حضرت آماده به خدمت نبوده باشند، در حالی که با وجود آنکه پس از جنگ نهروان و پایان حکمیت، کار برای ایشان به اوج اضطرار رسیده بود، مردم را از برگشتن به خانه ها نهی فرمود تا در عین اجتماعی که داشتند متوجه معاویه باشند، اما توجه نکردند و معاویه نیز در آن شرایط به سرزمین های تحت زمامداری امام علیه السلام دست اندازی می کرد و آن حضرت هرچه از مردم می خواست تا برای دفاع اقدام نمایند نمی پذیرفتند تا اینکه کار به شهادت ایشان منتهی شد. (همان، ج ۳، ص ۴۴۹)

۷-۱-۴. شیخ شوشتری روایتی را از کتاب تهذیب از محمد بن قیس گزارش کرده که «انه - ای الباقر علیه السلام - کان اذا صلی بالناس صلاة الفطر و اضحی خفض من صوته یسمع من یلیه لا یجهر بالقرآن و المواعظ و التذکرة یوم الاضحی و الفطر بعد الصلاة» (همو، ۱۳۶۴ ش، ج ۳، ص ۳۲)

شیخ شوشتری به ویژگی عصر امامت امامان معصوم علیهم السلام توجه کرده و گفته است برای امام باقر علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام پس از امام علی علیه السلام شرایط فراهم نبوده تا بتوانند با مردم نماز عیدین را اقامه کنند، ولی در ادامه به روایتی از کتاب تهذیب از عبدالله بن ذبیان از امام باقر علیه السلام استناد کرده که آن حضرت فرموده است: «ما من یوم عید المسلمین اضحی ولا فطر الا و هو یجدد الله لآل محمد علیه و علیهم السلام فیه

حزنا. ابن ذبیان از امام باقر علیه السلام پرسیده که «فلم ذلک» و امام علیه السلام فرموده است: «انهم یرون حقهم فی ایدی غیرهم.» البته شیخ شوشتری بر این باور است که اصل در عبارت «الا و هو یجدد الله»، عبارت «الا یجدد الله لآل محمد» بوده است. (همان جا)

۷-۲. شرایط سیاسی اجتماعی صدور سخنان معصومان علیهم السلام و نقل روایات آنان

شیخ شوشتری روایتی را از کتاب تهذیب درباره حکم خوردن نوعی ماهی به نام جریّ و زمیر، و مارماهی و المارماهی والزمیر و ما له قشر حرام هو، فقال لی: یا محمد اقرا هذه الآية التي فی الانعام ﴿قُلْ لَا اَجِدُ مَا اَحَىٰ اِلَىٰ مُحَرَّمًا عَلٰی طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾ قال: فقراتها حتى فرغت منها قال: انما الحرام ما حرم الله و رسوله فی كتابه و لكنهم قد كانوا یعافون اشياء فنحن نعافها. (همو، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲)

شیخ شوشتری درباره سؤال محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام با استناد به بخش پایانی باب اول از ابواب صید در کتاب استبصار گفته است عبارت «و ماله قشر» در اصل «و ما لیس له قشر» است که شاهی بر وقوع تحریف در روایت مورد نظر است و همان طور که از ظاهر این روایت معلوم است، اصل در عبارت «ما حرم الله و رسوله فی کتابه»، یا «ما حرم الله فی کتابه» است یا «ما حرم الله فی کتابه و رسوله فی ستنه» است، و اگر روایت مورد نظر صحیح السند باشد چون خلاف مذهب امامیه است و هر ماهی که فلس نداشته باشد حرام است، محمول علی التقیة است. (همان، ج ۳، ص ۳)

شیخ شوشتری به تقیه‌ای بودن روایت مورد نظر اشاره کرده، اما در این مورد و در مواردی که آن‌ها را در الاخبار الدخیلة، محمول علی التقیة دانسته، بحثی نکرده است؛ لذا بخشی از موضوع درباره تقیه از منظر شیخ شوشتری که به شرایط سیاسی اجتماعی عصر امامت ائمه معصومین علیهم السلام مربوط بوده، برای نگارنده این نوشتار معلوم نشده است.

نتیجه و پیشنهاد

بررسی و تحلیل برخی از آثار حدیثی و رجالی شیخ شوشتری نشان داد وی از فضای صدور در روند نقد حدیث بهره فراوانی جسته است؛ به طوری که کارکردهای حدیثی او با رویکردی زبان‌شناسانه در گزینه‌هایی از قبیل ویژگی‌گوبنده سخن یا انجام‌دهنده

کردار، ویژگی مخاطبان و راویان، ویژگی موضوع سخن، سبب صدور و عنصر زمان قابل ردیابی و تحلیل است. نگاه شیخ شوشتری به یک سخن، نگاهی ارگانیک بوده و آن را به مثابه یک دستگاه در کنار دیگر سخنان و قرائن آن دیده است. مبنای شیخ شوشتری در فهم سخنان معصومان علیهم السلام و نقد روایات گزارش شده از آنان، زبان شناختی بوده و از منابع اهل سنت به طور گسترده‌ای استفاده کرده است.

با توجه به رویکرد گوناگون محققان و حدیث پژوهان شیعی و صاحب نظران دینی به احادیث جوامع حدیثی شیعه، ضرورت دارد به کارکرد فقه الحدیثی کسانی از آنان که با رویکرد جامع تر از سایرین اقدام به فهم و شرح احادیث کرده‌اند مراجعه شود تا بدین وسیله ضمن معرفی شخصیت‌های برجسته در این حوزه، دلایل اعتبار کارکرد آنان بررسی و تبیین گردد و با بازشناسی ارائه روش حدیثی معتبر، گامی در جهت فهم جامع حدیث برداشته شود.

پیوست‌ها

۱. اول: پایان‌نامه

الف. ملاک‌های نقد حدیث از دیدگاه علامه شوشتری با تأکید بر الاخبار الدخیله، سلیمان صفی الحسنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی کامران ایزدی مبارکه، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.

این پایان‌نامه در سه فصل تهیه شده است: در فصل اول به چستی نقد حدیث و ضرورت آن و زندگی و تألیفات شیخ شوشتری پرداخته شده است. در فصل دوم به ملاک‌های نقد اسنادی روایات اشاره شده و در فصل سوم، ملاک‌های شیخ شوشتری در نقد متن محور حدیث بررسی شده است.

ب. روش‌شناسی بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، فاطمه منصورکیانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمدجواد نجفی، دانشگاه قم.

فصل اول این پایان‌نامه به کلیات این تحقیق اختصاص یافته است. در فصل دوم به زندگی‌نامه سید رضی و معرفی شروح نهج البلاغه پرداخته شده و در فصل سوم، زندگی‌نامه شیخ شوشتری مورد توجه قرار گرفته و در فصل چهارم ویژگی بهج الصباغة

برشمرده شده است که عبارت انداز: موضوعی بودن تنظیم، دیدگاه نقادانه به جمع آوری نهج البلاغه و یافتن تصحیفات و تحریفات. در فصل پنجم جلوه‌های ادبیات عرب در بهج الصباغه، موضع مؤلف آن به علوم طبیعی و طریقه اثبات اصول عقاید شیعه از منظر شیخ شوشتری بررسی شده است. در مجموع از پنج فصل این پایان‌نامه فقط دو فصل چهارم و پنجم به بهج الصباغه پرداخته است.

ج. بررسی اندیشه‌های حدیثی علامه شوشتری در کتاب النجعه، محمدحسین بهرامی دانش‌پژوه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمدتقی دیاری، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.

این پایان‌نامه در سه فصل سامان یافته است. در فصل اول، معنای حدیث و جایگاه آن در مطالعات اسلامی و زندگی‌نامه شیخ شوشتری آمده است. در فصل دوم به اسانید حدیث پرداخته شده و در سه بخش تنظیم شده است که شامل جوامع روایی متقدم و متأخر شیعه، تحریف، تصحیف و جعل اخبار و دیدگاه‌های رجالی است و در فصل سوم، موضوع فقه الحدیث در دو بخش ارزش‌گذاری احادیث و تعارض اخبار مطرح شده است. این پایان‌نامه طی یک مقاله و در دو قسمت با عنوان «اندیشه‌های حدیثی علامه شوشتری در کتاب النجعه (۱) و (۲)» در نشریه علوم حدیث (شماره ۳۱ و ۳۲) به چاپ رسیده است.

د. روش حدیثی علامه محمدتقی شوشتری، احمد زارع زردینی، رساله دکتری به راهنمایی محمدعلی رضایی کرمانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۹ش.

این رساله در شش فصل سامان یافته است. فصل اول، کلیات است که به مفاهیم کلیدی و روش حدیثی شیخ شوشتری و معرفی، توصیف و تحلیل آثار وی پرداخته شده است. در فصل دوم، روش شیخ شوشتری در آسیب‌شناسی حدیث بررسی شده است. در فصل سوم، روش‌های شیخ شوشتری در بررسی و تصحیح آسیب‌دیدگی حدیث مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل چهارم، روش شیخ شوشتری در تعیین صدور و فضای صدور حدیث بررسی شده است. در فصل پنجم، روش شیخ شوشتری در فهم و شرح حدیث تبیین شده و در فصل ششم، روش شیخ شوشتری در تعیین اعتبار و ارزیابی حدیث بررسی شده است.

دوم: مقاله

الف. «سیری در الاخبار الدخیله ۱»، عبدالمهدی جلالی، علوم حدیث، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۷۶ش، ص ۱۵۴-۱۹۱.

ب. «سیری در الاخبار الدخیله ۲»، عبدالمهدی جلالی، علوم حدیث، شماره ۹، ۱۳۷۷ش، ص ۲۸۴-۳۲۲.

ج. «النجعه؛ کتابی سودمند در فقه شیعه»، احمد عابدی، آینه پژوهش، سال دوم، شماره ۷، ۱۳۷۰ش، ص ۳۱-۴۳.

د. «بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه و امتیازات آن بر شروح دیگر»، سید محمد مهدی جعفری، آینه پژوهش، شماره ۳۳، ۱۳۷۴ش، ص ۴۴-۵۰.

ه. «قاموس الرجال و صاحب آن»، سید موسی شبیری زنجانی، کیهان فرهنگی، شماره ۱۳، ۱۳۶۴ش، ص ۱۲-۱۳.

و. معرفی یک اثر ارزنده (قاموس الرجال)، جعفر سبحانی تبریزی، کیهان فرهنگی، شماره ۱۳، ۱۳۶۴ش، ص ۱۳-۱۴.

ز. «روش علامه شوشتری در نقد سند»، زهرا (شادی) نفیسی، علوم حدیث، سال سوم، شماره ۴ (پیاپی ۱۰)، ۱۳۷۷ش، ص ۷۱-۱۰۲.

نگارنده در این مقاله، برخی از آسیب‌های سند روایت را برشمرده و به مهم‌ترین روش‌های تصحیح آن از نگاه شیخ شوشتری اشاره کرده است.

ح. «معیارهای نقد دعا در الاخبار الدخیله»، زهرا (شادی) نفیسی، آینه پژوهش، شماره ۵۳، ۱۳۷۷ش، ص ۴۴-۵۱.

ط. «روش‌شناسی علامه محمدتقی شوشتری در نقد احادیث ساختگی»، سید علی آقایی، علوم حدیث، سال دوازدهم، شماره‌های ۳ و ۴ (پیاپی ۴۵ و ۴۶)، ص ۲۲۰-۲۴۳.

ی. «شیخ محمدتقی شوشتری و انتقادات رجالی او»، سید علی آقایی، آینه پژوهش، شماره‌های ۱۰۵ و ۱۰۶، ۱۳۸۶ش، ص ۶۷-۸۱.

در این مقاله با مقایسه قاموس الرجال و تنقیح المقال به مهم‌ترین مبانی انتقادی شیخ شوشتری به تنقیح المقال پرداخته شده است.

ک. «تنقیح المقال در قاموس الرجال»، پرویز رستگار جزی، دوفصلنامه مطالعات

اسلامی، شماره ۱۵، ۱۳۸۲ش، ص ۲۱-۳۵.

ل. «النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة (۱)، (۲) و (۳)»، لطف‌الله صافی گلپایگانی، نور علم، دوره دوم، شماره‌های ۱۰ (ص ۱۳۵-۱۶۱)، ۱۱ (ص ۱۲۹-۱۴۴) و ۱۲ (ص ۱۶۱-۱۷۵)، ۱۳۶۶ش.

نویسنده این مقالات نظر شیخ شوشتری را درباره جعلی بودن ده روایت از روایاتی که درباره اشخاص ملاقات‌کننده با امام زمان علیه السلام است، نقد کرده است.

م. «رسالة الحاقیه؛ ردّ کتاب الاخبار الدخيلة راجع به تویع وارد در ماه رجب»، محمدحسین حسینی طهرانی، *الله‌شناسی* (ج ۲)، ۱۴۱۷ق.

نویسنده این مقاله به نقد نظر شیخ شوشتری در جعلی بودن یکی از توقیعات ماه رجب پرداخته و با نگاهی فلسفی عرفانی، دعای «اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع ما یدعوك...» را که وی آن را به علت دربرداشتن معانی کفرآمیز جعلی دانسته، تبیین و شبهه جعلی بودن آن را رد کرده است.

ن. «اللمعه در النجعه»، سید حسن فاطمی، پژوهش و حوزه، سال اول، شماره ۴، ۱۳۷۹ش، ص ۷۱-۸۱.

س. «سخنی درباره الاخبار الدخيلة علامه شوشتری»، رضا استادی، آینه پژوهش، سال ششم، شماره ۳۳، ۱۳۷۴ش، ص ۹-۱۹.

ع. «روش نقد و بررسی عنوان کتب و ابواب حدیثی از نگاه علامه شوشتری»، محمدعلی رضایی کرمانی و احمد زارع زردینی، حدیث پژوهی، شماره ۴، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۳-۱۴۰.

ف. «منابع غیرمستقیم فن رجال؛ گونه‌ها و کاربردها از نگاه علامه شوشتری در قاموس الرجال»، محمدعلی رضایی کرمانی و احمد زارع زردینی، علوم حدیث، سال شانزدهم، شماره ۶۱، ۱۳۹۰ش، ص ۴۹-۶۹.

ص. «باهم آیی به عنوان روشی در نقد احادیث آسیب‌دیده»، سید کاظم طباطبایی و احمد زارع زردینی، علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال دهم، شماره ۱۹، ۱۳۹۱ش، ص ۷۵-۹۲.

ق. «فضای فرهنگی اجتماعی صدور خطبه‌های نهج البلاغه»، احد داوری زنجانی،

مطالعات تفسیری دانشگاه معارف اسلامی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۹ش، ص ۹۰-۱۱۱.

سوم: حاشیه نویسی

علی اکبر غفاری که چاپ برخی از کتاب‌های شیخ شوشتری از جمله الاخبار الدخیله و النجعة فی شرح المعه را انجام داده است، گهگاه به اشتباهات وی در پانوشت این کتاب‌ها اشاره کرده است. همچنین، محیی‌الدین مامقانی در پانوشت چاپ جدید تنقیح المقال، برخی از اشتباهات شیخ شوشتری در نقدهایش به این کتاب را پاسخ داده است. مصححین کتاب بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، چاپ امیرکبیر، نیز گهگاه به نقد اندیشه‌های شیخ شوشتری پرداخته‌اند.

چهارم: همایش

در هفدهم اسفند ۱۳۷۳ش، یعنی اندکی پیش از درگذشت شیخ شوشتری، کنگره‌ای برای بزرگداشت وی برگزار شد که مقالات و سخنرانی‌های آن، سوگمندان در دسترس دوستانان نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نک: بخش پیوست مقاله.
۲. نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۵، ۱۶، ۳۶ و ۳۹۹؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۱؛ همو، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۳۴.
۳. ابن مقفع، ۱۹۶۰م، ص ۱۳۳-۱۳۴.
۴. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۲.
۵. همان، ص ۱۷۶-۱۷۷، ح ۳.
۶. مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۳۷.
۷. ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱۸، ص ۷۷.
۸. همان، ج ۱۷، ص ۷۷.
۹. ج ۲، ص ۳۰۶.
۱۰. ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۹ق، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۴.
۱۱. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۵۴.
۱۲. ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱۹، ص ۱۰۶.
۱۳. ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۹ق، ج ۵، ص ۳۷۱، ح ۲.

۱۴. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۳.
۱۵. جاحظ بصری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۶۷.
۱۶. ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۴۹۹.
۱۷. ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۴.
۱۸. ابن طاووس، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۳.
۱۹. تقفی کوفی، ۱۳۵۳ش، ج ۱، ص ۳۰۳.
۲۰. ج ۱۱، ص ۴۲-۴۷.
۲۱. ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۸، ص ۳۰۲-۳۰۳.
۲۲. ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶.
۲۳. سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۹.
۲۴. رسائل، ج ۱، ص ۲؛ کتاب رسائل و برخی دیگر از آثار شیخ کلینی با گذشت زمان از دسترس علاقه‌مندان بیرون شده به طوری که امروزه اثری از آن‌ها باقی نمانده است، اما این کتاب در گذشته موجود بوده و برخی افراد از آن استفاده و به آن استناد کرده‌اند. (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۳۹) سید بن طاووس در توصیف کتاب رسائل شیخ کلینی گفته این کتاب، نامه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) به شیعیان آنان است. (ابن طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۴۲۲) احمد بن علی نجاشی از این کتاب به رسائل الأئمة علیهم السلام (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۷) و شیخ طوسی از آن به الرسائل (طوسی، ۱۳۵۶ق، ص ۱۳۵) نام برده‌اند.
۲۵. ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۲، ص ۳۰۱.
۲۶. ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۹۹.
۲۷. تقفی کوفی، ۱۳۵۳ش، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۶.
۲۸. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۰۶.
۲۹. ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۲، ص ۱۹۰.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن بن علی منزوی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن ابی الحدید، ابو حامد عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ش.
۴. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

تحليل شبوة ارتباط كتب حديثي موجود شيعه با مكتوبات سه قرن اول هجري ٢٧٣

٥. —، النهاية في غريب الحديث والاثر، تحقيق محمد طناحي و طاهراحمده زاوي، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ١٣٦٧ش.
٦. ابن اعثم كوفي، ابو محمد احمد بن علي، كتاب الفتوح، تحقيق علي شيري، بيروت: دار الأضواء، ١٤١١ق.
٧. ابن طاووس، علي بن موسى، كشف المحجة لثمرة المهجة، تحقيق محمدحسون، قم: المكتب الأعلام الاسلامي، ١٤١٢ق.
٨. —، الطوائف في معرفة مذهب الطوائف، قم: مطبعة الخيام، ١٤٠٠ق.
٩. ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الصحابة، تحقيق علي محمد الجاوي، بيروت: دارالجيل، ١٤١٢ق.
١٠. ابن قتيبه دينوري، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الامامة والسياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق علي شيري، بيروت: دارالاضواء، ١٤١٠ق.
١١. ابن مقفع، عبدالله بن دادويه، الأدب الصغير والأدب الكبير، بيروت: دار صادر، ١٩٦٠م.
١٢. ابن ميثم بحراني، كمال الدين ميثم بن علي، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشرالكتاب، ١٣٦٩ق.
١٣. اصفهاني، ابو الفرج علي بن الحسين، مقاتل الطالبين، تحقيق سيد احمد صقر، قاهره: دارالمعرفة، ١٣٦٨ق.
١٤. برقي، احمد بن محمد بن خالد، رجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٣ق.
١٥. تقفي كوفي، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، الفارات، تحقيق جلال الدين حسيني ارموي، تهران: انجمن آثار ملي، ١٣٥٣ش.
١٦. جاحظ بصري، ابو عثمان عمرو بن بحر، البيان والتبيين، تحقيق علي بوملجم، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ١٤٢٣ق.
١٧. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير والاعلام، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤١٣ق.
١٨. زراري، ابو غالب احمد بن محمد، رسالة ابي غالب (رجال)، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤١١ق.
١٩. زركلي دمشقي، خير الدين، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٩٨٩م.
٢٠. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر، تاريخ الخلفاء، تحقيق ابراهيم صالح، بيروت: دار صادر، ١٤١٧ق.
٢١. شوشتری، محمدتقي، الاخبار الدخيلة، تهران: مكتبة الصدوق، ١٤٠١ق.
٢٢. —، النجعة في شرح اللمعة، تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٤٦ش.

۲۷۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۲۳. _____، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۲۴. _____، قاموس الرجال، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۲۵. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۲۶. _____، علل الشرایع، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶ق.
۲۷. طباطبایی، سید محمدکاظم، «فضای صدور»، علوم حدیث، شماره ۶۶، ۱۳۹۱ش، ص ۳-۱۷.
۲۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، رجال، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۳۰. _____، الفهرست، تحقیق و تصحیح سید محمدباقر بحرالعلوم، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۵۶ق.
۳۱. کافی، حسن، تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام به زبان دعا و حدیث، تهران: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۳۲. کشی، ابوعمرو محمد بن عمر، رجال، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۴ق.
۳۵. مازندرانی، محمدصالح بن احمد، شرح الکافی الأصول والروضه، تصحیح سیدعلی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۶. نجاشی، ابوالحسین احمد بن علی، رجال (فهرت اسماء مصنفی الشیعه)، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۸ق.